# جلسه 45-269

**یک‌شنبه - 25/09/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که حرمت نماز در اجزاء حیوان حرام‌گوشت شامل ثوب لاتتم فیه الصلاة ‌می‌شود؟ مثلا کمربندش از اجزاء حیوان حرام‌گوشت است، جورابش از اجزاء‌ حیوان حرام‌گوشت است. برخی از بزرگان فرمودند که اشکال ندارد، ‌اختصاص دارد حرمت نماز به این‌که ثوب متخذ از حیوان حرام‌گوشت ما تتم فیه الصلاة‌ باشد. آقای سیستانی هم همین نظر را دارند.

نفرمایید که چرا در میته گفتند و لو ما لاتتم فیه الصلاة باشد باز مانعیت دارد میته. چون در میته دلیل داشتیم لاتصل فی شیء منه و لا فی شسع، ‌حتی بند کفش هم از اجزاء میته باشد نباید نماز بخوانی اما در مورد ما لایؤکل لحمه وضعیت فرق می‌‌کند.

در مورد ما لایؤکل لحمه اطلاق که ما داریم، ‌در صحیحه اسماعیل احوص می‌‌گوید لایصلی فی جلود السباع، ‌جلد ممکن است از آن کمربند درست کنند، ‌کفش درست کنند، ‌جوراب تهیه کنند، ‌دستکش تهیه کنند یا در موثقه ابن بکیر که ما حرم علیک اکله فالصلاة فیه فاسد، ‌اعم از این‌که اجزاء ما لایؤکل لحمه را با آن پیراهن و پالتو تهیه کنند یا جوراب و دستکش و کمربند، چه فرق می‌‌کند.

## روایاتی که تجویز کردند وجود اجزاء حرام‌گوشت را در ما لاتتم فیه الصلاة

پس لابد آقایان مقیدهایی را در روایات پیدا کردند که در ما لاتتم فیه الصلاة اجازه داده که از اجزاء حیوان حرام‌گوشت استفاده بشود. ما این مقید‌ها را بررسی بکنیم:

روایت اول: روایت حلبی: هر چیزی که در ساتر، مانع بود در غیر ساتر مانع نیست

مقید اول روایت حلبی است عن ابی عبدالله علیه السلام کل ما لاتجوز الصلاة فیه وحده فلابأس بالصلاة‌ فیه، ‌هر چیزی که نماز در آن به تنهایی صحیح نیست یعنی ساتر عورت نیست، ‌اشکال ندارد در آن نماز بخوانی. خب این اطلاق دارد. هر چیزی که اگر تتم فیه الصلاة بود مانعیت داشت، حالا که شده ما لاتتم فیه الصلاة دیگر مانعیت ندارد. حالا می‌‌خواهد مانعیت از نجاست باشد یا از ناحیه ما لایؤکل لحمه باشد. بعد مثال می‌‌زند، مثل تکة ‌الابریسم، ‌از ابریشم خالص کمربند درست بشود، ‌و القلسنوة (کلاه) ‌و الخف (کفش) ‌و الزنار (زنار چیزی بود که آویزان می‌‌کردند ظاهرا به گردن‌شان) ‌یکون فی السراویل و یصلی فیه.

بر فرض این روایت با صحیحه احوص (نماز در پوست درنده‌گان باطل است) تعارض کند، مرجع اصل برائت از مانعیت است

نگویید نسبت عموم من وجه است بین این روایت و بین صحیحه احوص که لایصلی فی جلود السباع مثلا. در مورد ما لاتتم فیه الصلاتی که از اجزاء حیوان حرام‌گوشت گرفته شده است، اطلاق لایصلی فی جلود السباع می‌‌گوید نمی‌شود نماز خواند، ‌اطلاق این روایت حلبی می‌‌گوید می‌‌شود نماز خواند. می‌‌گوییم قبول است، ‌نسبت عموم من وجه است و لکن بعد از تعارض و تساقط مرجع می‌‌شود اصل برائت از مانعیت.

مرحوم خوئی: احمد بن هلال عبرتایی گرچه فاسد المذهب بوده و لکن هم نجاشی توثیقش کرده و هم در تفسر قمی آمده است

مشکل این روایت این است که در سندش احمد بن هلال عبرتایی است. این احمد بن هلال عبرتایی یک مشکله‌ای هست. هم رمی به غلو شده هم رمی به ناصبی بودن. آقای خوئی می‌‌گوید معلوم می‌‌شود اصلا دین نداشته و کسی است که در توقیع شریف لعن او وارد شده. ولی خیلی ظاهر الصلاح بوده، بارها حج رفت، ظاهرا پیاده و حتی وقتی توقیع وارد شد در ذم این شخص، شیعه باور نمی‌کرد تا این‌که توقیع صادر شد که لاعذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما یروی عنا ثقاتنا. همچون آدمی بود. و لکن مرحوم آقای خوئی فرموده که چه کار کنیم، حالا فساد مذهبش که مانع از عمل به روایتش نمی‌شود. ما باید ببینیم که این آقا احمد بن هلال عبرتایی توثیق دارد یا ندارد، اگر توثیق شد برای احمد بن هلال عبرتایی دیگه مشکل نداریم.

بعد ایشان در معجم فرموده نجاشی گفته احمد بن هلال عبرتایی صالح الروایة یعرف منها و ینکر.

[سؤال: ... جواب:] وقتی می‌‌گوید صالح الروایة آقای خوئی می‌‌گوید این دلالت بر وثاقت می‌‌کند. یعرف منه و ینکر یعنی احادیث مستنکری هم دارد اما خودش ثقه است، ‌صالح الروایة.

شیخ طوسی در رجال گفته که احمد بن هلال العبرتایی و العبرتا قریة بنواحی بلد اسکاف و هو من بنی جنید. اسکاف همان اطراف بغداد است. می‌‌گوید کان غالیا متهما فی دینه. بعد در تهذیب گفته که مشهور بالغلو و اللعنة ‌و ما یختص بروایته لانعمل به. استبصار هم دارد فاسد المذهب لایلتفت الی حدیثه فیما یختص من نقله.

[سؤال: ... جواب:] در ملعون بودن احمد بن هلال عبرتایی که شکی نیست، ‌در او تردید نکنید. ... اولا اینجا شیخ طوسی گفته کان غالیا متهما فی دینه، ‌وانگهی مورد بحث نیست فساد مذهب احمد بن هلال عبرتایی، حسادتش با نواب مثل شلمغانی باعث شد که منحرف بشوند.

آقای خوئی می‌‌گوید لاینبغی فی فساد الرجل من جهة‌ عقیدته بل لایبعد استفادة انه لایکون متدینا بشیء و من ثم کان یظهر الغلو مرة و النصب أخری و مع ذلک لایهمنا اثبات ذلک بعد وثاقته. دلیل بر وثاقت این است که نجاشی گفته صالح الروایة. بعد هم گفته که اتفاقا در تفسیر قمی هم که هست. تفسیر قمی رجالش به نظر ما ثقات هستند.

این بیان مرحوم آقای خوئی است.

اشکال اول: تعبیر "صالح الروایة" در کلام نجاشی در کنار تعبیر "یعرف منه و ینکر"، ظهوری در وثاقت ندارد بلکه به معنای اتقان متن است

به نظر ما این بیان تمام نیست. برای این‌که آن صالح الروایة در کنار یعرف منه و ینکر ظهور ندارد در وثاقت. صالح الروایة در کنار یعرف منه و ینکر یعنی اکثر روایاتش خوب است، اکثر روایاتش روی روال است. بیش از این ظهور ندارد. مخصوصا با توجه به این‌که شیخ طوسی هم می‌‌گوید لایعمل بروایاته. اگر صرف فساد عقیده بود که شیخ طوسی مشکل نداشت. با فاسدین در عقیده، ‌شیخ طوسی که در عده فرموده ما مشکل نداریم. واقفه، ‌فطحیه، ‌ناووسیه، عامه فرمودند اگر واقعا متحرز از کذب باشند ما به صرف فساد عقیده حدیث‌شان را رد نمی‌کنیم.

اشکال دوم: دیباجه تفسیر قمی برای مرحوم قمی نیست ضمن این‌که تفسیر موجود متضمن تفاسیر دیگر هم هست

اما این‌که فرموده که در تفسیر قمی هست، ‌ما بارها عرض کردیم این‌که در دیباجه است که ما فقط از اخبار ثقات نقل می‌‌کنیم اصلا معلوم نیست از علی بن ابراهیم قمی باشد چون بعد از این دیباجه تازه می‌‌گوید قال ابو الفضل العباس حدثنا علی بن ابراهیم قمی، بعدش خود کتاب تفسیر قمی مشتمل است بر مطالبی که قطعا از تفسیر قمی نبوده، ‌اضافه شده. مرحوم آقابزرگ تهرانی می‌‌فرماید این کتاب تفسیر مشتمل است بر عده‌ای از کتب. متن را هم نگاه کنید، بارها تکرار کرده رجعٌ الی تفسیر علی بن ابراهیم. یعنی خارج شده از تفسیر، می‌‌گوید رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم.

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی مطرح نکردند این شبهه را.

[سؤال: ... جواب:] با توجه به این‌که در کنارش دارد یعرف حدیثه و ینکر انصافا ظهور ندارد. ... صالح الروایة یعنی روایاته متینة. گاهی می‌‌بینید افرادی هستند آدم‌های درستی نیستند اما می‌‌گویید خوب سخنرانی می‌‌کند، ‌سخنرانیش در او حرف نامناسب خیلی ندارد. خب این دلیل بر وثاقت که نمی‌شود که. صالح الروایة مثل این است دیگه. روایاتش می‌‌بینی روی روال است یعنی با فقه ما سازگار است‌، با مذهب ما سازگار است عمدتا. حالا شهادت شیخ طوسی را هم نادیده نگیرید که گفت لایعمل بروایاته. ... کی می‌‌گوید معنای صالح الروایة این است که قاطی نمی‌کند؟ عمدتا اتقان متن دارد، ‌اتقان متن یعنی عمدتا ثقه بوده؟ ... چه ظهوری دارد در توثیق صالح الروایة یعرف حدیثه و ینکر؟ ... ولی نوعا متن احادیثش متین است.

اشکال سوم:‌ بر فرض کلام نجاشی ظهور در توثیق داشته باشد، با تضعیف شیخ تعارض می‌کند

حالا بر فرض این ظهور دارد در توثیق، بر فرض می‌‌گویم‌، ‌مماشاتا دارم می‌‌گویم، ‌تضعیف شیخ را چه کار می‌‌کنید؟

[سؤال: ... جواب:] یک آقایی گفت به یکی از بزرگان مطلبی گفتم، آن آقای بزرگ فرمود که بله، فرمایش شما متین است ولی دو تا شاهد عادل هم بیاورید که این مطلب شما را تایید کند من قبول کنم. یعنی تو هیچی. این‌که می‌‌گوید لایعمل بما تفرد به یعنی هیچ، خب اگر یک حدیث دیگری بود که ثقه نقل کرده ما بخاطر این‌که ثقه نقل کرده قبول می‌‌کنیم. ... اصلا اضطراب را مرحوم شیخ مطرح نکرد، اصلا مرحوم شیخ نگفت یعرف حدیثه و ینکر، ‌مرحوم شیخ تعبیرش این بود که فرمود فاسد المذهب لایلتفت الی حدیثه مما یختص بنقله. دیگه چی می‌‌خواهید شما؟ چهارتا ناسزا هم می‌‌گفت مرحوم شیخ تا تضعیف می‌‌شد؟

[سؤال: ... جواب:] این مبنا که شما می‌‌گویید هر تضعیفی با هیچ توثیقی معارضه نمی‌کند خیلی مبنای عجیبی است یعنی فقط خوبی‌ها را می‌‌بینیم، ‌هر جا گفتند ثقة، تایید هر کجا گفت ضعیف، ‌نه، ‌معلوم نیست این بر چه اساسی گفته ضعیف. شاید خطی است این تضعیف‌ها چون معتقد بودند این‌ها غلو است رمی به غلو کردند گفتند ضعیف. این‌که نمی‌شود؛ ضعیف یعنی لیس بثقة.

روایت دوم: معتبره ابن صلت: نماز در کفشی که از اجزاء حرام‌گوشت تهیه شده، اشکال ندارد

روایت دوم، روایت ریان بن صلت است. سندش ظاهرا خوب است. چرا؟ ‌برای این‌که دارد شیخ باسناده عن احمد بن محمد عن محمد بن زیاد. این محمد بن زیاد اسم ابن ابی عمیر است، ‌محمد بن زیاد همان ابن ابی عمیر است. عن الریان بن الصلت. ریان بن الصلت هم که نجاشی می‌‌گوید کان ثقة صدوقا. سند خوب است. اما دلالت: ‌قال سألت اباالحسن الرضا علیه السلام عن لبس فراء السمور و السنجاب و الحواصل و ما اشبهها و المناطق و الکیمخت و المحشو بالقزّ‌ و الخفاف من اصناف الجلود. سؤال کرده از پوستین گرفته شده از سمور و سنجاب و حواصل که بعدا بحث خواهیم کرد. مناطق یعنی کمربند، ‌منطقه یعنی کمربند. کیمخت که یک پالتویی بوده که گاهی از حیوان حلال‌گوشت می‌‌گرفتند گاهی از حیوان حرام‌گوشت می‌‌گرفتند. و المحشو بالقز، آنی که محشور به قز هست که حالا قز به معنای ابریشم است یا چیز دیگر می‌‌رسیم. مهم این است: و الخفاف من اصناف الجلود، ‌کفش از انواع پوست‌های حیوانات. فقال لابأس بهذا کله، ‌اشکال ندارد الا بالثعالب. خفاف من اصناف الجلود مما لاتتم فیه الصلاة است.

گفته می‌‌شود این روایت می‌‌گوید در ما لاتتم فیه الصلاة ‌اگر خف تهیه می‌‌شود می‌‌شود نماز خواند.

اشکال: مورد روایت نماز نیست

جواب این است که کجا گفت می‌‌شود نماز خواند؟ سؤال می‌‌کند از لبس این‌ها، ‌امام می‌‌فرماید طبق نقل اشکال ندارد لبس این‌ها. مگه گفت لبس فی الصلاة؟ نگویید آقا! لبس وقتی گفتند جایز است دیگه معمولا موقع نماز هم می‌‌پوشند، بر فرض درست باشد این حرف دیگه کفش را که معمول نیست در نماز بپوشند. متعارف بوده در نماز می‌‌پوشیدند؟‌ می‌‌شود پوشید یک بحث است، ‌اما متعارف بوده بپوشند؟ این سؤال کرده از جواز لبس این‌ها حضرت فرموده اشکال ندارد، ‌چه ربطی دارد به نماز؟

[سؤال: ... جواب:] کراهت شدیده دارد لبس جلود ثعالب، ‌احتمال حرمت ندارد در غیر نماز ولی کراهت شدیده که می‌‌تواند داشته باشد.

[سؤال: ... جواب:] شما فرمودید شاید، اذا جاء‌ الاحتمال بطل الاستدلال. شما می‌‌گویید شاید این روایت را چون شیخ طوسی در باب الصلاة ذکر کرده مربوط به صلات بوده شاید هم نبوده. شیخ طوسی استنباطش این بوده که اطلاقش می‌‌گیرد حال صلات را. آخه مرحوم شیخ طوسی که چیز اضافه‌ای نقل نکرد غیر از متن این حدیث. منتها در باب صلات آورد، شاید بخاطر این‌که گفت اطلاقش حال صلات را هم می‌‌گیرد، ‌خب ما اشکال داریم. ما می‌‌گوییم اگر بگوید لابأس بشرب الحلیب، یکی بگوید اطلاقش حال صلات را می‌‌گیرد، ‌پس مانعیت ندارد شرب حلیب فی حال الصلاة. این‌ها ربطی به هم ندارد. لابأس بشرب الحلیب لابأس تکلیفی است نه لابأس وضعی.

[سؤال: ... جواب:] پوشیدن لباس از این جهت ممکن است فرق کند این است که متعارف این است که لباسی که آدم لباسی که می‌‌پوشد با آن نماز هم می‌‌خواند اما در خفاف این‌طور نیست. ... خفاف غیر از جواریب است. خف شبیه کفش، پوتین. لبس خف بر محرم جایز نیست یعنی چی؟ یعنی پاپوش جایز نیست؟ لبس خف همین کفش‌های معمولی است در مقابل نعل که شامل پوتین و چکمه و این‌ها می‌‌شود.

روایت سوم: معتبره زراره: هر چیزی که در ساتر، مانع بود در غیر ساتر اشکال ندارد که بر او چیزی باشد

روایت سوم روایت زراره است عن احدهما علیهما السلام کل ما کان لاتجوز فیه الصلاة وحده فلابأس بان یکون علیه الشیء مثل القلنسوة و التکة و الجورب. هر چیزی که نماز به تنهایی در آن صحیح نیست یعنی ما لاتتم فیه الصلاة است اشکال ندارد که در نماز در او بخوانیم و علیه الشیء.

گفته می‌‌شود که علیه الشیء می‌‌گیرد اجزاء حیوان حرام‌گوشت در او باشد. آقای داماد این‌جوری فرموده، ‌فرموده لاریب فی ظهورها القوی فی عمومیة العفو فی جمیع ما لاتتم فیه الصلاة حتی اذا کان متخذا مما لایؤکل لحمه.

اشکال: تعبیر "علیه الشیء" اطلاق ندارد تا شامل اجزاء حرام‌گوشت هم بشود بلکه ظاهرش خصوص ابتلاء به نجاست است و لااقل قدرمتیقنش نجاست است

انصاف این است: علیه الشیء ظاهرش این است که مشکلش این است که ابتلاء به نجاست پیدا کرده نه این‌که متخذا، علیه الشیء یعنی یک چیزی رویش هست. فوقش اطلاقش می‌‌گیرد جایی که یک موی گربه رویش هست اما نه این‌که این خف را‌‌، این کفش را از چرم حیوان حرام‌گوشت تهیه کرده باشند به این بگویند علیه الشیء؟ حتی ما به نظرمان یک موی گربه هم روی کفش باشد نمی‌گیرد چون علیه الشیء اطلاق ندارد، ‌یک معنای کنایی دارد. می‌‌گوید اشکال ندارد در ما لاتتم فیه الصلاة که رویش یک چیزی هست، ‌رویش شیء هست نماز بخوان. این یعنی چی؟‌ رویش شیء هست، ‌کنایه است، قدرمتیقن این است که رویش نجاست هست.

[سؤال: ... جواب:] حیث نجاست مورد نظر بوده، بیشتر از این اطلاق ندارد. بر فرض شما بگویید که نه، عذره ما لایؤکل رویش بوده، ‌فوقش این می‌‌شود حالت حمل، غیر از این است که خود این ما لاتتم فیه الصلاة که ملبوس است از اجزاء حیوان حرام‌گوشت باشد. فعلا بحث ما در این است. ... فرض این است که دو تا بحث است: یک بحث این است که ملبوس ما در ما لاتتم فیه الصلاة اجزاء حیوان حرام‌گوشت باشد یکی این است که حمل کنیم اجزاء حیوان حرام‌گوشت را. حمل گذشت. فعلا بحث لبس اجزاء حیوان حرام‌گوشت است که لاتتم فیه الصلاة است.

[سؤال: ... جواب:] ما می‌گوییم این از ادله جواز لبس نیست. اما ادله جواز حمل مبتنی بر این است که علیه الشیء را مطلق بگیریم، ‌بگوییم علیه وبر ما لایؤکل لحمه، ‌علیه عذرة ما لایؤکل لحمه باشد. ما مشکل داریم، ‌واقعا علیه الشیء ظهور ندارد در این مطلب. علیه الشیء یعنی نجس باشد، ناظر به حیث نجاست نه به حیث‌های دیگر.

[سؤال: ... جواب:] سند روایت هم مشکل ندارد خیلی ولی مهم دلالتش است.

روایت چهارم: روایت ابن ابی لیلا: نماز در کلاهی که ملوث به بول است، اشکال ندارد

روایت چهارم روایت ابن ابی لیلا است. ابن ابی لیلا همان محمد بن عبدالرحمن قاضی معروف عباسی است. وثاقتش ثابت نیست، انحرافش ثابت است. گفت نماز خواندنش را ندیدیم روزه‌خوردنش را دیدم، می‌‌خواست تعریفش کند. این ابن ابی لیلا بی دینش را دیدیم وثاقتش را ندیدیم. بی دین که بوده یقینا، قاضی طاغوت بوده، ‌وثاقتش هم که ثابت نیست. عن زرارة قال قلت لابی عبدالله علیه السلام ان القلنسوة وقعت فی بول، زراره می‌‌گوید خدمت آقا امام صادق علیه السلام عرض کردم این کلاه ما افتاد در بول، ‌فاخذتها فوضعتها علی رأسی، ‌اما جوری نباشد که سرش نجس بشود، ‌ثم صلیت فقال لابأس، اشکال ندارد.

آقای داماد می‌‌گویند این بول اطلاق دارد و لو بول ما لایؤکل لحمه و اطلاقش می‌‌گیرد جایی که این قلنسوه خیس است به این بول.

اشکال: ضمن ضعف سند، اولا منصرف به فرد متعارف است که بول انسان باشد نه مطلق بول حرام‌گوشت. ثانیا بحث در ساخته شده از اجزاء حرام‌گوشت است نه ملوث به آن

جوابش این است که انصافا بول وقتی می‌‌گویند به قول مطلق بعید نیست انصراف داشته باشد به بول انسان‌ که متعارف هست و محل ابتلاء هست. این را آقای خوئی هم دارد. حالا اگر شما اصرار می‌‌کنید که نه، وقعت فی بول دیگه، شامل بول کلب و بول گربه و این‌ها هم می‌‌شود. بر فرض شما اصرار کنید که ما وجهی برای این اصرار نمی‌بینیم، ‌بر فرض اصرار بکنید اصلا شامل جایی نمی‌شود که خود قلنسوه از اجزاء‌ حیوان حرام‌گوشت گرفته شده.

[سؤال: ... جواب:] این روایت مخصص او می‌‌شود دیگه. در ما لاتتم فیه الصلاة اگر بول بود اشکال ندارد. نسبتش با موثقه ابن بکیر می‌‌شود عموم من وجه. چون این بول در این روایت اعم است از بول ما لایؤکل لحمه یا بول غیر آن، ‌بول انسان، موثقه ابن بکیر هم اعم است از این‌که بول ما لایؤکل لحمه در لباسی باشد که تتم فیه الصلاة یا لباسی باشد که لاتتم فیه الصلاة. در جایی که بول ما لایؤکل لحمه در لباسی باشد که لاتتم فیه الصلاة تعارض می‌‌کنند. تعارض که کردند تساقط می‌‌کنند. بعد از تساقط مرجع می‌‌شود اصالة ‌البراءة از مانعیت. تقریب استدلال این است. که ما عمده اشکال‌مان این است که این بول انصراف دارد به بول انسان.

روایت پنجم: مرسله ابی البلاد: غیر ساتر اگر با قذر اصابت کند، نماز اشکال ندارد

روایت پنجم مرسله ابی البلاد: لابأس بالصلاة فی الشیء الذی لاتجوز الصلاة‌ فیه وحده یصیبه القذر. ما لاتتم فیه الصلاة اگر اصابت کند با قذر اشکال ندارد در او نماز بخوانید. آقای داماد گفتند این قذر شاید بول ما لایؤکل لحمه باشد پس اطلاقش می‌‌گوید می‌‌شود نماز خواندن.

اشکال: ظاهر روایت خصوص اصابت نجاست است

این هم جوابش این است که ظاهر روایت این است که نکته، ‌اصابة ‌النجس است نه اشتمال بر ما لایؤکل لحمه. نکته این است که اصابة‌ القذر مانع نیست اما اصابة‌ اجزاء ما لایؤکل لحمه و وجود اجزاء ما لایؤکل لحمه او مانع است یا نه، ‌در مقام بیان او نیست. نه، از این حیث دارد می‌‌گوید، می‌‌گوید لباس ما لاتتم فیه الصلاة اگر به نجاست اصابت کرد مشکلی نیست در او نماز بخوانی، ‌این ظاهرش این است که حیث مانعیت نجاست را در نظر دارد نه حیث مانعیت اجزاء حیوان حرام‌گوشت است.

اشکال به اطلاق‌گیری از روایات سوم، چهارم و پنجم: بر فرض اطلاق داشته باشد، مکتوبه علی بن مهزیار مقید است: اگر غیر ساتر از اجزاء خرگوش باشد، نماز باطل است

می‌گوییم آقای داماد گیرم این‌ها اطلاق داشته باشد، ‌ما یک روایتی داریم مخصص این اطلاقات می‌‌تواند باشد. روایت علی بن مهزیار: کتب الیه ابراهیم بن عقبة عندنا جوارب و تُکَک (تکک جمع تکة رباط السراویل، ‌بند شلوار، همان کمربند، دیگه معلوم است که چیه) ‌تعمل من وبر الارانب (از موی خرگوش درست شده) فهل تجوز الصلاة فی وبر الارانب من غیر تقیة و لاضرورة ‌فکتب علیه السلام لاتجوز الصلاة فیها. در خصوص جوراب، کمربند، ‌بند شلوار که از موی خرگوش ساخته می‌‌شود، روایت دارد که لاتجوز الصلاة فیها.

[سؤال: ... جواب:] سنجاب که جایز می‌‌شود می‌‌گویند استثناء است. ... آخه ارنب اسوء حالا است از گرگ؟ این‌ها احتمال‌های عرفی نیست که می‌‌گویید اسوء حالا باشد.

ممکن است شما بگویید این ابراهیم بن عقبة کیه که به روایتش استدلال می‌‌کنید؟‌ جواب این است که ابراهیم بن عقبة را نمی‌دانیم کیه، ‌ولی علی بن مهزیار را می‌‌شناسیم. علی بن مهزیار می‌‌گوید کتب الیه، دارد شهادت می‌‌دهد که ابراهیم بن عقبة هر کی هست که ما نمی‌شناسیمش نامه نوشت به امام، ‌فکتب، ‌امام هم در جوابش نامه نوشت، علی بن مهزیار وقتی این را می‌‌گوید دیگه ما چه مشکلی داریم؟

[سؤال: ... جواب:] یک وقت علی بن مهزیار می‌‌گوید عن ابراهیم بن عقبة قال کتبت، خب نسبت به او داده می‌‌شود اما دارد می‌‌گوید قال کتب. الان شما می‌آیید نقل می‌‌کنید می‌‌گویید فلان فاسق فاجر آدم بد فراری، یک نامه‌ای نوشت مثلا به محضر یکی از بزرگان و آن بزرگ در جوابش نوشت، ‌این معنایش این است که دیگه قول شما معتبر نیست؟‌ ما می‌‌گوییم او فاسق فاجر فراری است، آقا از علماء است دارد خبر می‌‌دهد. او که نگفت از او شنیدم، ‌گفت کتب. آخرش ابراهیم بن عقبة که بدتر از یک آدم کذایی که نمی‌شود. علی بن مهزیار دارد می‌‌گوید کتب، امام هم در جواب این‌جور نوشت، چرا حجت نباشد.

[سؤال: ... جواب:] اتفاقا علی بن مهزیار خط امام را می‌‌شناخت. ... این چه احتمال‌های نیش ‌غولی است که می‌‌دهید. مثلا امام در جواب نوشته لابأس، او هم برداشته در سؤال هر چی دلش می‌‌خواهد بعدا اضافه کرده فرستاده به اصحاب؟!

پس مشکلی در سند نیست. دلالت هم که مشکل ندارد: لاتجوز الصلاة فیها.

با وجود جمع موضوعی نوبت به جمع حکمی حمل بر کراهت نمی‌رسد

و عجیب است که آقای داماد می‌‌گویند جمع عرفی می‌‌کنیم، ‌حمل بر کراهت می‌‌کنیم لاتجوز را.

آقا اولا نسبت عموم و خصوص مطلق است، ‌جمع موضوعی داریم. یک روایت در خصوص وبر ما لایؤکل لحمه در ما لاتتم فیه الصلاة‌ نداشتیم، ‌هر چی روایت خواندیم مطلق بود. همان روایت اول که سندش حالا احمد بن هلال بود مطلق بود چون نداشت در خصوص ما لایؤکل لحمه. همان روایت ریان بن صلت مطلق بود: الخفاف من اصناف الجلود. اصناف الجلود حتما باید جلد ما لایؤکل لحمه باشد؟‌ قابل حمل است بر جلد ما یؤکل لحمه. علاوه بر این‌که گفتیم در خصوص نماز نبود. یا این روایتی که داشت وقعت فی بول، ‌یصیبه القذر، ‌این‌ها همه مطلق بود. خود آقای داماد گفت اعم از این‌که این قذر نجس از ما یؤکل لحمه باشد یا نجس از ما یؤکل لحمه. خود آقای داماد گفت. پس می‌‌شود مطلق، ‌خب این روایت اخص مطلق است، ‌در خصوص وبر ارانب می‌‌گوید لاتجوز الصلاة ‌فیها. نوبت نمی‌رسد به جمع حکمی.

و لذا مسأله ظاهرا تمام هست و روشن هست که نماز در اجزاء حیوان حرام‌گوشت چه در ما تتم فیه الصلاة چه در ما لاتتم فیه الصلاة جایز نیست.

و این روایت آخری هم که در وبر ارانب بود و سباع هم نبود، ‌از این جهت هم می‌‌شود این روایت را حداقل به عنوان یک دلیلی بر خصوص حرمت صلات در غیر سباع مطرح کرد. البته اگر دلیل آخری در مقابل داشته باشیم که اختصاص دارد حرمت صلات در سباع، خب آن بحث دیگری است که بحثش گذشت اما می‌‌خواهم ملتفت‌تان کنم که این وبر الارانب در آن بحث هم بدرد می‌‌خورد.

[سؤال: ... جواب:] این‌که اخص مطلق است می‌‌گوید لاتجوز الصلاة‌ فیها. ... حالا این بیان شما را توضیح بدهم: اگر ما دو تا عام من وجه داشتیم، ‌یجب اکرام کل عالم، ‌یحرم اکرام کل فاسق، ‌بعد در مورد عالم فاسق که تعارض می‌‌کنند عامه قائل به وجوب اکرام عالم فاسق باشند این می‌‌شود جزء مرجحات؟ این بحث در تعارض مطرح شده ما اشکال کردیم در ترجیح در عامین من وجه، ‌گفتیم این روایات ظاهر است در خبرین متنافیین. اذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضوهما علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فخذوه، این ظاهرش این است که کل این خبر موافق کتاب است، و ما خالف کتاب الله و کل آن خبر مخالف کتاب است، فدعوه، ‌آن خبر را کنار بزنید، این خبر را بگیرید. این ظاهرش خبرین متباینین است. بعد می‌‌گوید که فان لم تجدوا حکمهما فی کتاب الله فما وافق اخبار العامة و احادیثهم فدعوه و ما خالف اخبار العامة‌ و احادیثهم فخذوه. حالا ان شاء الله در بحث اصول باید بحث کنیم. ما معتقدیم انصراف دارد این مرجحات از عامین من وجه. ولی کسی که قائل به این است که مرجحات در عامین من وجه اعمال می‌‌شود ترجیح با آن روایتی است که می‌‌گوید لاتجوز الصلاة چون او مخالف عامه است.

صحیحه محمد بن عبدالجبار (اگر غیر ساتر از خرگوش مذکی باشد نماز اشکال ندارد) در تعارض با مکتوبه ابن مهزیار، حمل بر تقیه می‌شود

[سؤال: ... جواب:] صحیحه محمد بن عبد الجبار را بخوانم، این بود که اسأله هل یصلی فی قلنسوة علیها وبر لایؤکل لحمه او تکة حریز محض او تکة من وبر الارانب فکتب لاتحل الصلاة فی حریر المحض و ان کان الوبر ذکیا حلت الصلاة فیه ان‌شاء‌الله. این حمل بر تقیه شد دیگه. اینجا دیگه عامین من وجه که نیستند که. این روایت تجویز کرده صلات فی وبر الارانب را، ‌و این روایت علی بن مهزیار منع کرده، متباینین هستند، این صحیحه محمد بن عبدالجابر موافق عامه است، ‌حمل بر تقیه می‌‌کنیم. ... اتفاقا عامه می‌‌گویند اگر مذکی باشد حیوان حرام‌گوشت جایز است نماز. این‌جور نسبت داده شده به عامه. ... وبر الارانب وبر میته هم می‌‌شود، در وبر میته هم می‌‌شود نماز خواند. لابأس بالصلاة فی صوف المیتة فانه لیس فیه روح.

[سؤال: ... جواب:] آقای سیستانی که دلیل نیاورده. یک جمله در تعلیقه عروه آورده که مانعیت اجزاء حیوان حرام‌گوشت مختص به ما لاتتم فیه الصلاة است. ما این همه دلیل آوردیم.

## مسأله 14: نماز در فضلات حرام‌گوشت مانند عسل

مسألة 14: لابأس بالشمع. شمع یعنی موم عسل. این شمع‌هایی که الان هست، این شمع‌ها اصلا از پی حیوانات و این شمع‌های جدید هستند که شیمیایی است. ولی این شمع مراد یعنی مومی که از عسل می‌‌گیرند. لابأس بالشمع و العسل و الحریر الممتزج و دم البق و القمل و البرغوث و نحوها، ‌خلاصه یک چیزهایی است که یا از اجزاء حیوان حرام‌گوشت است یا از فضلات آن است. ولی روشن است که می‌‌شود در آن نماز خواند. مثلا عسل فضلات زنبور است که حیوان حرام‌گوشت است.

نماز صحیح است. هم بخاطر سیره و هم این‌که دلیل منع (موثقه ابن بکیر) انصراف دارد به حیوانی که گوشت دارد و حیواناتی مانند زنبور گوشت ندارند

[سؤال: ... جواب:] خود صاحب عروه هم می‌‌گوید من فضلات امثال هذه الحیوانات مما لالحم لها. بله آن دلیل منع که موثقه ابن بکیر بود می‌‌گفت ما حرم علیک اکله بعدش هم داشت که ما حرم علیک لحمه یا ذیلش داشت: فاما ما جاز لک لحمه... زنبور که لحم ندارد. موثقه ابن بکیر ناظر به حیواناتی است که لحم دارند. موثقه ابن بکیر در صدر و ذیلش دارد حرم علیک اکله. ولی این هم منصرف است به آن حیوانی که گوشت دارد. مخصوصا که در موثقه ابن بکیر در مقابلش گفته که الصلاة فیما جاز لحمه جائز. ... ظاهر موثقه ابن بکیر این بود که حیوانی که گوشت دارد مقسم است. ... حالا یک ملخ‌هایی هستند که لحم ندارد. آن مقداری که ملخ‌های ریز لحم دارد زنبور هم لحم دارد. ... بالاخره این‌ها عرفا لحم ندارند.

اصلا سیره هم هست. بابا مردم قدیم عسل می‌‌خوردند، ‌روی لباس‌شان می‌‌ریخت بلند می‌‌شدند نماز می‌‌خواندند، ‌روی لب‌شان عسل بود، ‌روی دست‌شان عسل بود نمی‌گفت این فضلات زنبور عسل است که حیوان حرام‌گوشت است و نباید نماز بخوانیم.

ان شاء‌الله ادامه بحث جلسه آینده.